



علی احمدی میانجی

در شماره گذشته پیرامون تجسس حرام و تجسس حلال بحث کرده و گفتیم که ممکن است حرمت، تجسس خاصی را بگیرد و آن تجسسی است که هیچ نوع غرض عقلانی و مصلحت دینی در آن وجود نداشته باشد. و نیز با فرق تجسس و تجسس آشنا شدیم و برخی از روایاتی را که دلالت بر جواز تجسس در موارد خاصی می‌کند، ذکر نمودیم، و اینک دنباله مطلب:

□ ۸ — کان النبی (صلی الله علیه وآله) یسأل عن المتخلفین عنه فی غزوته!

حضرت ختمی مرتبت در جنگ تبوک از مردم درباره افرادی که در جنگ حاضر نشده بودند، تحقیق می‌فرمودند، که چه کسی آمده و چه کسی نیامده و اگر نیامده است چرا؟

۱ — بحارج ۱۶ ط جدید ص ۱۵۱ از عیون الاخیار و ص ۱۵۴ از معانی الاخیار و مکارم الاخلاق و جزوه ای از سیره ابن اسحق که چاپ شده ص ۲۹۰/۲۹۴/۲۹۷ و ترتیب اداریه ج ۱/۳۶۳ و ج ۲/۴۵۰.

ولّی امر مسلمین می‌خواهد بداند که چه کسی در جبهه حاضر نشده و به وظیفه خود عمل نکرده و چه کسی به وظیفه عمل کرده و آیا متخلف نیز معذور بوده یا نبوده است؟<sup>۱</sup>

□ ۹ - عتاب بن اسید حاکم مکه از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مکه شد و حکم فرمانداری خود را برای مردم خواند و سخنرانی نموده و گفت:

معاشراهل مکه ان رسول الله (صلی الله وآله) رمانی بکم شهاباً محرقةً لمنافکم ورحمةً وبركةً علی مؤمنکم واتی اعلم الناس بکم وبنافکم وسوف آمرکم بالصلوة فیقام بها ثم اتخلف واراعی الناس فمن وجدته قدلزم الجماعة التزمت له حق المؤمن علی المؤمن ومن وجدته بعد عنها فتشته فان وجدت له عذراً عذرته وان لم اجده له عذراً ضربت عنقه حکماً من الله بقضیتاً علی کافکم لاطهر حرم الله من المنافقین...<sup>۲</sup>

ای مردم مکه: رسول الله (صلی الله علیه وآله) مرا به سوی شما فرستاده، به صورت شهاب آتش‌زا برای منافقین و به عنوان رحمت و برکت برای مؤمنین و من همه شما و افراد منافقی را که در بین شما هستید، بهتر از همه می‌شناسم بدین جهت دستور نماز جماعت خواهم داد و خودم پشت سر مراقبت می‌کنم، هرکس را دیدم که مرتباً در نماز حاضر است، حق مؤمن بر مؤمن را برای او رعایت خواهم کرد و اگر کسی را در نماز جماعت نیافتم، تفتیش می‌کنم چنانچه برای او عذری پیدا کردم معذورش خواهم داشت و الاً به حکم خدا گردنش را می‌زنم تا حرم خدا را از وجود منافقین پاک نمایم.

در اینجا حاکم رسمی از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله اعلام می‌کند که من برای شناختن منافقین، تفتیش و تجسس خواهم نمود.

گرچه فعل «عتاب» نمی‌تواند حجت باشد، زیرا معصوم نیست و لکن علناً اعلام می‌کند که از طرف رسول الله (صلی الله علیه وآله) آمده و مأموریت دارد و به حکم خدا این کار را می‌کند، از این جهت شاید حکم تقریر را داشته باشد.

□ ۱۰ - در اخبار فتح مکه نقل شده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در اثر اینکه قریش عهد نامه حُدیبیه را نقض کرده و قبیله خزاعه را که در پناه رسول الله صلی الله علیه وآله بودند مورد تجاوز قرار دادند، تصمیم گرفتند به تلافی این پیمان شکنی، مکه را به وسیله نیروی نظامی از دست قریش، آزاد کرده و این مکان مقدس را از اشغال کفار قریش بیرون آورد، و اجتماع آنان را که سب راه اسلام بودند تا رومار نماید.

۱ - رجوع شود به المعرفة والتاریخ ج ۱/۳۹۴ و کشف الاستار ج ۱/۵۰/۶۸/۸۶ و مجمع الزوائد ج ۲/۲۸/۲ و سیره ابن هشام ج ۱/۱۷۲/۴.

۲ - بحار ج ۲۱/۱۲۳/۱۲۴ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.



ابتداء رفت و آمد میان مکه و مدینه را قطع کرد و در همه راههایی که امکان تردد بود  
مأمور گماشت.<sup>۱</sup>

حاطب بن ابی بلتعنه (یکی از مسلمانان مدینه) جریان تصمیم پیغمبر (ص) را در نامه ای  
برای اهل مکه نوشت و آن را به وسیله زنی بنام «ساره» برای قریش فرستاد، پیغمبر اسلام از  
قضیه باخبر شده و حضرت علی (علیه السلام) با زیر و مقدمات، از طرف حضرت مأموریت پیدا  
کردند تا نامه را از این زن بگیرند و در نقل «بیهقی» چنین آمده است که: رسول خدا صلی الله  
علیه وآله فرمودند: ففتشوا فان معها كتاباً الى اهل مكة، آن زن را تفتیش کنید زیرا حامل نامه ای  
برای اهل مکه است و از علی (علیه السلام) هم نقل شده که فرمود: لتخرجن الكتاب اولنلقين  
الثياب، باید نامه را بیرون بیاوری و الا لباست را (برای تحقیق و تفتیش) کنار خواهیم زد و در  
ارشاد مفید آمده که علی علیه السلام فرمود: اما والله لئن لم تخرج الكتاب لا كشفك، قسم به خدا  
اگر نامه را بیرون نیاوری حتماً تورا تفتیش خواهم کرد (یعنی لباسها را عقب زده و تفتیش  
خواهم نمود) و مرحوم مفید نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشید و زن را تهدید  
نمود.

مورتخان نوشته اند که زن منکر شد و اثاث سفر او را تفتیش کردند و چیزی نیافتند، زیر  
گفت یا علی برگردیم چیزی نیست علی علیه السلام فرمودند: رسول الله صلی الله علیه وآله خبر داده  
که نامه پیش این زن است و شمشیر کشید و گفت همه لباسهای تورا تفتیش خواهم نمود،  
بالاخره زن دید علی علیه السلام جدی برخورد می کند، گفت کنار بروید و خودش نامه را از میان  
گیسوان خود بیرون آورد و داد.<sup>۲</sup>

در اینجا برای به دست آوردن و برگرداندن یک گزارش بر علیه نظام و کشف یک  
توطئه برخلاف تصمیم رسول الله صلی الله علیه وآله، امیرالمؤمنین علیه السلام به امر رسول الله صلی الله  
علیه وآله این چنین تصمیم جدی بر تجسس و تفتیش می گیرد.

□ ۱۱ — گاهی رسول الله صلی الله علیه وآله برای تحقیق در حقیقت ایمان شخص و برای  
بدست آوردن مرتبه آن دست به آزمایشی می زد تا واقع معلوم گردد.

۱ — بحارج ۱۲۵/۲۱ و مصنف ابن ابی شیبة ج ۱۴/۴۷۴.  
۲ — برای اطلاع کامل از این قصه رجوع شود به تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶/۳۷۱ و کنز العمال ج ۱۷/۵۹، و سنن بیهقی ج  
۹/۱۴۶/۱۴۷، و مصنف ابن ابی شیبة ج ۱۵/۶۹، ترتیب مسند شافعی ج ۱/۱۹۷، دلائل النبوة بیهقی ج ۲/۴۲۱، و ارشاد مفید  
ص ۲۵/۲۶/۲۵ و تاریخ یعقوبی ج ۲/۴۷، البداية والنهاية ج ۴/۲۸۳، المحلی تألیف ابن حزم ج ۷/۳۳۳، تفسیر قرطبی ج  
۱۸/۵۰/۵۱، احکام القرآن حصاص ج ۵/۳۲۵، بحارج ۲۱/۹۴/۱۰۲/۱۱۲/۱۲۰/۱۲۵/۱۳۷، تبيان ج ۹/۵۷۵، مجمع البیان  
ج ۹/۲۶۹، تاریخ طبری ج ۳/۴۹، استیعاب هاشم اصحابه ج ۱/۳۴۹، تفسیر رازی ج ۲۹/۲۹۶، اسدالغایة ج ۱/۳۶۱،  
درالمنثور ج ۶/۲۰۳، تفسیر طبری ج ۲۸/۳۸/۳۹/۴۰، الکامل ج ۲/۴۴۲، تفسیر ثعالبی ج ۴/۲۸۹، طبقات ابن سعد ج  
۲/۹۷ ط لیدن و بخاری ج ۵/۱۸۴

اتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله انى جئتك ابا يعك على الاسلام، فقال له رسول الله (ص): ابا يعك على ان تقتل اباك ! فقال: نعم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: انا والله لا نأمركم بقتل آباءكم ولكن الآن علمت منك حقيقة الايمان وانك لا تتخذ من دون الله وليجة، اطيعوا آباءكم فيما أمروكم ولا تطيعوهم فى معاصى الله.<sup>١</sup>

مردى حضور رسول الله صلى الله عليه وآله آمد و عرض كرد يا رسول الله من حضور شما آمدم تا با شما براى اسلام بيعت كنم، حضرت فرمودند: من با تو بيعت مى كنم مشروط بر اينكه پدرت را بكشى، عرض كرد: قبول دارم، حضرت فرمودند: قسم به خدا حتماً شما را به كشتن پدرهايتان امر نمى كنم، ولكن الآن حقيقت ايمان تو را دانستم و دانستم كه توجز بر خدا اعتقادى بر غير ندارى، او امر پدران خود را در غير معصيت خدا، اطاعت كنيد.

□ ١٢ - در باب قضاوت، يكى از وظائف قاضى و آداب قضاوت اين است كه قاضى اگر شهود متخاصمين را نشناسد بايد از وضع آنها تحقيق كند.<sup>٢</sup> در اين مورد به روايتى توجه فرمائيد:

عن امير المؤمنين عليه السلام: قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا تخاصم اليه رجلان قال للمدعى: الك حجة؟ فان اقام بيته يرضاهما ويعرفها، انفذ الحكم على المدعى عليه وان لم يكن له بيته، حلف المدعى عليه بالله ما لهذا قبله ذلك الذى ادعاه ولا شئ منه واذا جاء بشهود لا يعرفهم بخير ولا شر قال للشهود: اين قبائلكما؟ فيصفان، اين سوقكما؟ فيصفان، اين منزلكما؟ فيصفان، ثم يقيم الخصوم والشهود بين يديه ثم يأمر فيكتب اسامى المدعى والمدعى عليه والشهود ويصف ما شهدوا به ثم يدفع ذلك الى رجل من اصحابه الخيار، ثم مثل ذلك الى رجل آخر من خيار اصحابه، ثم ليقول ليذهب كل واحد منكما من حيث لا يشعر الآخر الى قبائلهما واسواقهما ومحالهما وأرضى الذى ينزلانه فيسأل عنهما فيذهبان ويسألان فان أتوا خيراً وذكروا فضلاً رجعا الى رسول الله صلى الله عليه وآله فاخبراه احضرا القوم الذى اتوا عليهما واحضرا الشهود فقال للقوم المثمين عليهما: هذا فلان ابن فلان وهذا فلان بن فلان اتعرفونهما؟ فيقولون: نعم فيقول: ان فلاناً وفلاناً جاءنى عنكم فيما بيننا بجميل وذكر صالح آفكما قالا، فان قالوا نعم، قضى حينئذ بشهادتهما على المدعى عليه. فان رجعا بخيرسى وثناء قبيح دعابهم فيقول: اتعرفون فلاناً وفلاناً؟ فيقولون: نعم فيقول: اقمعدوا حتى يحضرا، فيقمعدون فيحضرهما فيقول للقوم: اماهما؟ فيقولون: نعم فاذا ثبت عنده ذلك لم يهتك سترأ بشاهدين ولا عابهما ولا يؤبخهما ولكن يدعوا الخصوم الى الصلح فلا يزال بهم حتى يصطلحوا

١ - بحارج ٧٦/٢٤ به نقل از محاسن برقى ص ٢٤٨.

٢ - رجوع شود به دروس ص ١٧٤، مبسوط چاپ جديد ج ١٠٦/١٠٤/٨، تحرير علامه ج ١٨٤/٢، تحرير الوسيلة ج ٤٢٠/٢، عروة ج ٧١/٣، و (شرايع) جواهر ج ١١٠/٤٠.



### لثلافتضح الشهود ويسترعليهم...<sup>۱</sup>

از امير المؤمنين عليه السلام روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر دو نفر كه با هم در امرى اختلاف داشته و براى رفع اختلاف به او مراجعه مى‌كردند به مدعى مى‌فرمود توحجت دارى؟ اگر مدعى بيته اى مى‌آورد كه واجد شرائط بودند و حضرت آنها را مى‌شناخت، حكم الهى را بر عليه مدعى عليه صادر مى‌كرد و اگر بيته نداشت، مدعى عليه قسم مى‌خورد كه مدعى چيزى از او طلب ندارد و اگر مدعى شهودى مى‌آورد كه حضرت آنها را به خوبى و يابدى نمى‌شناخت به شهود مى‌فرمود: قبيله و منزلتان كجا است؟ بعد از آنكه آن دو جواب مى‌دادند، دستور مى‌داد نام و نشان و سائر مشخصات آنها نوشته شود و به دو نفر از بهترين اصحاب خود - بدون آنكه از مأموريت همديگر مطلع باشند - مأموريت مى‌داد به محل مأموريت رفته و تحقيق نمايند و مى‌فرمود: از بازار و قبيله شان و در خوايگاه چشم شان برسيد و تحقيق نماييد و نتيجه را ابلاغ كنيد. اگر خبر گروه تحقيق مثبت بود، حضرت شهود را كه مأمورين درباره آنها تحقيق كرده بودند، احضار نموده و افرادى را نيز كه آنها را مى‌شناختند، مى‌طلبيد و رو در رو مى‌نمود و مى‌فرمود: اين فلان پسر فلانى است، مى‌شناسيد؟ عرض مى‌كردند: بلى مى‌فرمود: فلانى و فلانى (مأمورهاي تحقيق) گزارش كرده‌اند كه شما اينها را توثيق كرده‌ايد، اگر مى‌گفتند آرى، حضرت حكم صادر مى‌كرد. و اگر گزارش مأمورين تحقيق منفي بود (يعنى خلافكار و بى تقوى بودن شهود را ثابت مى‌كرد) حضرت باز آنان را (افرادى را كه به مأمورين تحقيق شرح حال شهود را گفته بودند) احضار كرده و مى‌فرمود: فلانى و فلانى را مى‌شناسيد؟ مى‌گفتند آرى حضرت دستور مى‌فرمود تا شهود حاضر شوند، شهود را حاضر مى‌كردند حضرت به آن افراد مى‌فرمود: اينها همان دو نفر هستند كه مأمورين در مورد آنها تحقيق كرده‌اند؟ اگر مى‌گفتند: آرى، حضرت اسرار شهود را فاش نكرده و توييح و بيان عيب نمى‌فرمود و لكن طرفين دعوى را به صلح دعوت كرده و اصرار مى‌كرد تا صلح كنند، تا شهود مفتضح نشوند.

اين حديث شريف ما را به نكات زير هدايت مى‌كند:

• ۱ - در موردى كه حصول غرض صحيح و عقلايى مانند قضاوت، موقوف بر تحقيق

و تجسس باشد، تجسس و تفتيش به مقدار لازم جائز است.

۱ - الوسائل ج ۱۸/۱۷۵ به نقل از تفسير امام حسن عسكرى عليه السلام ص ۳۰۲.

- \* ۲ - در تحقیق باید دقت شود تا بوسیله اشخاص متدین و مورد وثوق انجام گیرد.
- \* ۳ - باید دو نفر تحقیق کند تا بینة شرعی باشد.
- \* ۴ - باید تحقیق دو نفر، بدون اطلاع یکدیگر انجام شود.
- \* ۵ - از تحقیق باید به مقدار ضرورت استفاده شود و به آبروی کسی بدون مجوز عقلانی و شرعی صدمه ای وارد نشود.

□ ۱۳ - المجالس بالامانة الأثلاثة مجالس: مجلس سفك فيه دم حرام او مجلس استحل فيه فرج حرام او مجلس يستحل فيه مال حرام.

مجالس مشروط به امانت است (یعنی مطالب و سخنانی را که در مجالس گفته می شود و کارهایی را که در مجالس و دورهم نشینی اتفاق می افتد نباید افشاء کرد) مگر سه مجلس، مجلسی که خون حرام، در آن ریخته شده باشد، مجلسی که ناموس حرامی را در آن حلال بشمارند و مجلسی که مال حرام، در آن حلال شمرده شود.

اسرار این سه مجلس قابل افشاء کردن است و اگر کسی افشاء کند خلاف امانت رفتار نکرده است.

معلوم است چیزی که افشاء کردن آن جائز است و احترام ندارد، جستجو و تحقیق در اطراف آن هم اشکالی نخواهد داشت (به همان علتی که افشاء کردن جائز است).

□ ۱۴ - مسئولین حکومت اسلامی موظفند که در کارهای کارمندان خود دقت کافی به عمل آورده و در اعمال آنها فحص و رسیدگی نمایند که با مردم چه طور برخورد می کنند و در انجام وظایف خود به چه نحو کار می کنند، آیا مسامحه و ممانعه دارند یا نه؟ در مصرف بیت المال و حفظ آن چگونه هستند؟

ما هر چند که در شماره دوم از دوره دوم همین مجله، به این مطلب اشاره کرده ایم، ولی مناسب است قسمتی از دستورات اسلامی را در این مورد نیز به عرض خوانندگان محترم برسانیم.

عن امیر المؤمنین علیه السلام: اری ان تبعث قوماً من اهل الصلاح والعفاف ممن یوثق بدینه و امانته یسأل عن سیره العمال و ما یعملون فی البلاد.

حضرت امیر المؤمنین: چنین فکر می کنم به گروهی از اهل صلاح و عفت - از افرادی که به دین و امانتشان وثوق داری - مأموریت دهی تا از سیره

۱ - وسائل ج ۴۳/۸ به نقل از امالی شیخ طوسی (ره) و سنن ابی داود ج ۴/۳۶۸.  
 ۲ - رجوع شود به فتح ابن اثم ج ۴۴/۵، جمهره رسائل العرب ج ۱/۶۰۱، خراج ابی یوسف ص ۱۲۸، و یعقوبی ج ۲/۱۸۵/۱۸۰، نهج السعاده ج ۵/۳۵/۴۲۵ و معالم الحکومه ص ۶۰۴.



(روش) عمال و کارمندان و از کارهائی که انجام می دهند تحقیق کنند.

به مصقلة بن هبيرة می نویسد:

فقد بلغني عنك أمرا كبرت أن اصدقه فوالذي فلق الحبة وبره السمّة لأفتش عن ذلك  
تفتيشاً شافياً وجدته حقاً لتجدن بنفسك على هوانا.<sup>۱</sup>

گزارشی از تو، به من رسیده که بزرگتر از آن دیدم که تصدیق کنم... قسم به  
خدائی که دانه را شکافته و انسان را آفریده حتماً و حتماً تفتیش کاملی خواهم  
کرد و اگر آن گزارش درست باشد خواهی دید که نزد من چقدر خوار و زبون  
هستی.

حضرت امیر علیه السلام که در عهد نامه مالک اشتر دستور دور کردن خبرچینان را صادر  
می کند، در همان عهدنامه برای مالک اشتر چنین می نویسد:

وابعث العيون عليهم من اهل الامانة والصدق... وان وجدت احداً من عمالك بسط  
يده الى خيانة او ركب فجوراً، اجتمعت لك به عليه اخبار عيونك مع سوء نساء رعيتك اکتفیت به  
شاهداً عليه وبسطت عليه العقوبة في بدنه واخذته بما اصاب من عمله ثم نصبته للناس فوسمته  
بالخيانة وقلدته عارالتهمة.<sup>۲</sup>

از افرادی که اهل امانت و صدق هستند بر کارمندان خود ناظر و جاسوس قرار  
بده... و اگر یکی از کارمندان خيانت و یا فجوری را مرتکب شده باشد و  
گزارشهای گزارشگران تو در این مورد موافق هم بود و بدگویی رعیت هم (در مورد  
این فرد) سخنان گزارشگران را تأیید کرد، همین مقدار در محکوم بودن او کافی  
است و گواه دیگر لازم نیست، این کارمند را عقوبت بدنی کن و اموالی را که به  
خيانت برده، بگیر و در میان مردم او را خائن معرفی نموده و عار بهمت را لجام  
گردنش کن.

همانطوریکه ملاحظه می شود در این عهدنامه، امیر المؤمنین ( علیه السلام ) به  
مالک اشتر دستور تشکیل تشکیلات اطلاعاتی، برای مراقبت از کارمندان خود را  
می دهد.

امیر المؤمنین علیه السلام به عامل خود ایوب بن کعب نوشت:

اقا بعد فاستخلف على عملك واخرج في طائفة في اصحابك حتى تمر بارض كورة السواد

۱- رجوع شود به یعقوبی ج ۲/۱۹۰، انساب الاشراف ج ۲/۱۶۰، نهج السعادة ج ۵/۱۵۷، نهج البلاغه نامه ۴۳ و ابن ابی  
الحدیج ۱۶/۱۷۵.

۲- نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر و دعائم الاسلام ج ۱/۲۷۰.

فتسأل عن عمالي وتظرفني سيرتهم...<sup>۲</sup>

جانشینی برای انجام دادن کارهایت بگمار و همراه عده‌ای از یارانانت از شهر خارج شو و در نواحی روستانشین از محل کارمندان و مأمورین من سؤال و بررسی کن و از روش کاری آنان بازرسی نما.

ابوالاسود از بصره گزارش کرد که ابن عباس فرماندار بصره از بیت المال اختلاس کرده است علی علیه السلام در جواب گزارشگر و مأمور اطلاعاتی خود، چنین نوشت:

فمثلک نصیح الأمام والأمة وادی الامانة ودان علی الحق... فلا تدع اعلامی بما یکون بحضرتک مما لالامة فيه صلاح فانک بذلك جدیر وهو واجب علیک.<sup>۱</sup>

افرادی مثل تو شایسته خیر خواهی برای فرماندار و مردم ولایق اداء امانت (الهی) و راهنمایی به صراط مستقیم حق می‌باشد... بنابراین از گزارش مطالبی که اتفاق می‌افتد و صلاح امت، در اطلاع پیدا کردن من از آنها است، فروگذار مکن چه آنکه این کار بر تو واجب و تو شایسته آنی.

نظائر این مدارک زیاد است و ما انشاء الله تعالی در فصل سوم در پیرامون آن بحث مفصلی خواهیم داشت.

□ ۱۵ - در مورد اهل ریب - که باید ولی مسلمین مراقب حرکات آنها باشد - در بخش اول این مقاله در همین مجله (شماره دوم از دوره دوم) مطالبی گفته شد.

ونصب عریف ونقیب نیز که در شماره یک از دوره دوم، بیان شده، یکی از شواهد لزوم یا جواز تجسس است که ولی امر مسلمین درباره مخالفین می‌تواند انجام دهد.

□ ۱۶ - رسول خدا صلی الله علیه وآله اگر امیری را برای کاری نصب می‌کرد و اعتماد کامل به او نداشت، جاسوسی را با او می‌فرستاد که اخبار را گزارش کند.<sup>۳</sup>  
و اگر از مهاجرین کسی را برای کاری گسیل می‌داشت، یک نفر از مهاجرین را نیز به همراه او می‌فرستاد.

۱ - یعقوبی ج ۲/۱۸۵/۱۸۰ و نهج السعادة ج ۵/۳۵/۵ و ج ۴/۱۳۸ و الجمهرة ج ۲/۶۰۳ عن الخراج ص ۱۴۱.

۲ - رجوع شود به جمهرة ج ۱/۵۸۸/۵۸۷، نهج السعادة ج ۵/۳۲۴ به نقل از طبری و عقدا فرید و ابن اعثم، انساب الاشراف ج ۲/۱۷۰-۸۱، العقد ج ۴/۳۵۴، فتوح ابن اعثم ج ۴/۷۴، والبدایة والنهایة ج ۷/۳۲۳، یعقوبی ج ۲/۱۹۴ و تذکره ابن الجوزی ص ۱۶۸/۱۷۰.

۳ - مجلة نور علم شماره دوم از دوره دوم ص ۸۴، وسائل ج ۱۱/۴۴، میزان الحکمة ج ۳/۴۵، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶/۳۸۲.

۴ - مستند ابو داود طیالی ص ۸۴ رقم ۶۰۳ و مستند احمد ج ۵/۱۸۶.



□ ۱۷ - قال رسول الله (ص) لقد همت ان آمر بالصلاة فتقام فانظر من لم يشهد المسجد فاحرق عليه بيته.<sup>۱</sup>

تصمیم گرفته ام دستور اقامه نماز جماعت بدهم تا بینم چه کسی در مسجد حاضر نشده است، تا خانه او را آتش بزنم.

□ ۱۸ - اگر پدر بخواهد وصی تعیین کند یا در اموال اولاد خود، کسی را وکیل نماید، چنین شخصی باید عادل و امین باشد یعنی پدر بدون تحقیق نمی تواند کسی را وصی یا وکیل مال اولاد قرار دهد.<sup>۲</sup>

□ ۱۹ - يجب على الوالی ان يتعهد اموره ويتفقد اعوانه حتى لا يخفى عليه احسان محسن ولا اساءة مسیئ لا یترك احدهما بغیر جزاء<sup>۳</sup>

بر والی (مسلمین) واجب است که به کارهای خود برسد و از همکاران خود تفقد نماید تا کار نیک نیکوکاران و کار بد خلافکاران از او مخفی نماند و هریک را بدون پاداش و کیفر نگذارد.

□ ۲۰ - حضرت در مورد ازدواج دستور داد که همسر خود را از افراد خوب و والا انتخاب کنید و قبل از انتخاب، از اخلاق و سابقه او پرسش کنید.

تخیروا النطفکم فان العرق دساس<sup>۴</sup>

برای نطفه های خود (بهترین افراد) را انتخاب کنید زیرا اخلاق و خصوصیات افراد باوراثت به اولاد آنها منتقل می شود.

این حدیث شریف ما را به اثرات وراثت متوجه می سازد که اخلاق خوب و بد و فضائل و رذائل از راه وراثت در اولاد اثر می گذارد و روایات زیادی در این مورد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام بما رسیده است.

و این حدیث به ما می آموزد که در انتخاب زن و یا شوهر باید دقت شود، حتی در پدر و مادر آندو و روحیات آنان باید تحقیق شود تا بدینوسیله، اولاد از اثرات سوء وراثت محفوظ بمانند.

و فرموده اند: اختاروا النطفکم فان الحال احد الضجین<sup>۵</sup>

برای نسل و اولاد خود، همسر پاکسی (از بین افراد خوب) جستجو کنید و دانی،

۱ - اخبار القضاة ابن وکیع ج ۱۲/۳.

۲ - تذکرة ج ۵۱۱/۵۱۰/۲.

۳ - نزهة الناظر ص ۳۲.

۴ - محبة البیضاء ج ۹۳/۳ وانی ج ۱۲/۳.

۵ - وسائل ج ۳۹/۱۴.

نمونه ای برای شناخت خواهر خویش می باشد.  
 و نیز فرموده اند: انما المرأة قلادة فانظر ماذا تنقلد.<sup>۱</sup>  
 زن گردن بندی است، دقت کن چه چیزی را آویزه گردن می کنی.  
 و نیز فرموده اند: انكحوا الاكفاء وانكحوا اليهم واختاروا لطفكم.<sup>۲</sup>  
 از امثال و اقربان خود زن بگیریید و به امثال و هم سطح خود زن بدهید و برای پرورش  
 نطفه خویش، محل خوبی را انتخاب نمائید.  
 و همچنین فرموده اند: ايها الناس اياكم وخضراء الدمن قبل يا رسول الله وما خضراء الدمن  
 قال: المرأة الحسناء في منبت السوء.<sup>۳</sup>  
 از گل و گیاهی که در مزبله روئیده پرهیزید، عرض شد یا رسول الله مرادتان از  
 این گل و گیاه چیست؟ فرمودند: زن زیبایی که از پدر و مادر بد، به دنیا آمده باشد.  
 خلاصه: برای حفظ مصلحت زن یا شوهر در تشکیل خانواده و برای حفظ نسل از  
 عیوب و رذائل و امراض و اخلاق بد، امر شده که دقت کامل به عمل آمده و رسیدگی شود و با  
 پرسدن از مطلعین در مورد مرد و زن و خانواده آنان اطلاعات کافی به دست آورند.  
 در احادیث اهل بیت علیهم السلام صفاتی برای زن ذکر شده که بدون تحقیق و بررسی  
 دقیق، شناختن آنها ممکن نیست و همچنین اجازه داده شده که مرد کسی را بفرستد تا زن را  
 ببیند و خصوصیات او را واری کند و همچنین به شوهر اجازه داده شده، قبل از عقد، زن را  
 ببیند و به مو و محاسن او نگاه کند.

□ ۲۱ - املم صادق (ع) در احکام نماز جماعت فرموده اند:

لا تصل خلف مجهول<sup>۴</sup>

پشت سر شخص مجهول (که او را از جهت عدالت و تدین نمی شناسی)  
 نماز نخوان.

و از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت فرموده اند:

لا تصل الا خلف من تثق بدینه.<sup>۵</sup>

۱ نماز نخوان مگر پشت سر کسی که به دین او وثوق و اطمینان داشته باشی.

پس باید پشت سر فردی که او را نمی شناسند نماز جماعت نخوانند و اگر خواستند

۱ - وافى ج ۱۲/۳، وسائل ج ۲۸/۱۷/۱۴ و مستدرک الوسائل ج ۵۳۵/۲.

۲ - وافى ج ۱۲/۳.

۳ - وافى ج ۱۲/۳، وسائل ج ۲۹/۱۹/۱۴ و مستدرک الوسائل ج ۵۳۳/۲.

۴ - وسائل ج ۳۹۶/۳۹۳/۵، جامع الاحادیث ج ۴۳۸/۴۱۲/۶ و تصار الجمل ج ۲۳/۲ و وافى ج ۱۷۷/۳.

۵ - وافى ج ۱۷۷/۲، وسائل ج ۳۹۶/۳۹۳/۵ و جامع الاحادیث ج ۴۲۷/۴۲۶/۴۱۳/۶ و تصار الجمل ج ۲۲/۲.



بخوانند، جائز خواهد بود که در مورد امام جماعت، تحقیق و بررسی کنند.

□ ۲۲ - از مواردی که باید تحقیق و تجسس نمود، پذیرش و استخدام کارمند برای کارهای دولت اسلام، مخصوصاً در کارهای کلیدی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بطور کلی در مورد استخدام و مخصوصاً در مورد انتخاب قضات و منشیان و فرماندهان، دستوراتی داده اند که اینک مختصری از آنها را اینجا ذکر کرده و تفصیل آن را در فصل سوم خواهیم آورد:

انظر فی امور عمالك الدین تستعملهم فلیکن استعمالک ایاه اختیاراً ولا یکن محاباة ولا ایشاراً فان الأثرة بالاعمال والمحاباة بها جماع من شعب الجور والخیانة لله وادخال الضرر علی الناس ولیست تصلح امور الناس ولا امور الولاة الاصلاح من تستعملون به علی امورهم و یختارونه لكفاية ماغاب عنهم، فاصطف لولاية اعمالك اهل الورع والفقہ والعلم والسیاسة والصق بذي التجربة والعقول والحياء ومن اهل البيوتات الصالحة واهل الدين والورع فانهم اكرم اخلاقاً واشد لانفسهم صوناً واصلاحاً و اقل فی المطامع اسرافاً واحسن فی عواقب الامور نظراً من غیرهم فلیكونوا عمالك واعوانك ولا تستعمل الا شیعتك منهم...<sup>۱</sup> واحذر ان تستعمل اهل التكبر والتجبر والنخوة ومن یحب الاطراء والثناء والذکر ویطلب شرف الدنيا.<sup>۲</sup>

در وضع کارمندی که استخدام می‌کنی دقت نظر به خرج بده، حتماً استخدام تو روی انتخاب و گزینش صحیح باشد نه از روی رفاقت و دوستی، زیرا رفیق بازی و ایشار (بی جا) مجموعه ای است از انواع ظلم (به مردم) و خیانت (به خدا و رسول و امام و امت اسلامی) و باعث ضرر و زیان به ملت می‌باشد و امور مردم و مسئولین امر، اصلاح نمی‌شود مگر با اصلاح شدن کارمندان دولتی (سطح بالا و سطح پائین و مخصوصاً رؤساء و مدیران) که در سر کارها گمارده شده اند و از ظرف مسئولین امر، کارها را انجام می‌دهند.

پس برای تصدی امور، اهل ورع و فقه و علم و سیاست را انتخاب کن و با مردم تجربه دیده و عقلاء و صاحب حیا از خانواده های صالح و متدین و پرهیزکار ارتباط داشته باش، زیرا دارای اخلاق کریم هستند و در حفظ نفس (از کارهای ناشایسته) بیشتر دقت می‌کنند.

۱ - دعائم الاسلام ج ۱/۳۶۹/۳۷۰ و در نهج البلاغه در عهدنامه مالک اشتر قریب به همین جملات ذکر شده است.  
۲ - در این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام شرط کرده که کارمند تو باید شیعه تو باشد، و علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر در مورد فرماندهان لشکر فرموده: «انصحهم فی نفسك لله ولرسوله ولأمامك» و در نامه امام صادق علیه السلام که برای نجاشی فرستاده «الموافق لك علی دینك» بالاخره در شرایط استخدام در کارهای حکومتی خصوصاً کارهای کلیدی مذهب را قید کرده اند.

و از استخدام افرادی که داری اخلاق نکوهیده تکبر، تجبر، ونخوت و همچنین کسانی که از مذاحی و ثنا گوئی، خوششان می آید و دنبال شرافت دنیوی هستند دوری کن.

سپس در همان عهدنامه، در مورد انتخاب و استخدام قضات می فرماید:

فاختر للقضاء بين الناس افضل رعيته في نفسك اجمعهم للعلم والحلم والورع ممن لا تضيق به الامور ولا تمنحه الخصوم ولا يضره عي العبي ولا يفرطه جور الظلوم ولا تشرف نفسه على طمع ولا يدخله اعجاب ولا يكتفي بادننى فهم دون اقصاه، واقفهم عند الشبهة و آخذهم لنفسه بالحجة واقلمهم تبرماً من تردد الحجاج واصبرهم على تكشف الامور وايضاح الخصمين لا يزدحمه اطراء ولا يستميله الاغراء ولا يأخذ فيه التبليغ بان يقال قال فلان وقال فلان، قوله القضاء من كان كذلك<sup>۱</sup>

برای قضاوت در بین مردم بهترین افراد مردم خود را که از نظر تو دانش و علم و ورعش از همه بیشتر باشد انتخاب کن.<sup>۲</sup> اشخاصی که پیش آمدها، سینه او زاتنگ نسازد (و او را در تنگنا قرار ندهد) و متخاصمین او را تحت تأثیر خود قرار ندهند و اگر دچار اشتباهی شد، در اشتباه خود اصرار نرزد تا راه برگشت به سوی حقیق (پس از شناختن آن) بر او مسدود نگردد و نفس خود را اطراف لغزشگاههای طمع نگرداند، و در قضایا به فهم ابتدائی قناعت نکند، و در شبهات از همه احتیاط کننده تر، و در گرد آوردن شواهد و دلائل بسیار کوشا باشد، و از مراجعه متخاصمین ناراحت نشده و در کشف حقایق صبور باشد، و پس از وضوح حق قاطع تر عمل کند، تعریف مردم او را به تکبر و نادارند، و تحریک آنان او را برخلاف حق متمایل نسازد، و عجز متخاصم در بیان مطلب خود، او را ناراحت نکند (یعنی چون نمی تواند مطالب خود را بیان کند قهراً طول می دهد و ممکن است که قاضی خسته و ناراحت شود) و ستمگرتر بودن متخاصم او را وادار به تشدید در حکم نکند (بلکه همان حکم الهی را بیان کند) یا اینکه اگر یکی از متخاصمین با قطع نظر از این قضیه، شخص ظالم و فاجری باشد این سبب نشود که در این قضیه، در حق او افراط شود، خود پستند نباشد، و تحت تأثیر تبلیغات قرار نگیرد.

این صفات را قطعاً بدون سؤال و تحقیق و تفتیش نمی شود به دست آورد زیرا صفات نفسانی اشخاص مخصوصاً در آغاز استخدام چگونه بدون تحقیق بدست می آید؟ مگر اینکه از معاشرین و دوستانش پرسیده شود و در زندگی او دقت شود و شواهد و دلائلی جمع آوری گردد

۱ - دعائم الاسلام ج ۱/۳۶۸/۳۶۹ ونهج البلاغه عهدنامه مالک اشتر.

۲ - این جمله توضیح بهتر بودن است که مراد، بهتر بودن از این جهت است.



تا نتیجه مطلوب به دست آید.

و همچنین در مورد فرماندهان ارتش می فرماید:

وَلَمَّا مَنِ جُنُودِكَ انصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا مَمْلَكَ وَانْقَاهُمْ جِيئاً وَافْضَلَهُمْ حِلْماً  
[و اجمعهم للعلم وحسن السياسة وصالح الاخلاق] ممن يبطن عن الغضب ويستريح الى العذر  
ويرأف بالضعفاء ويتبوعلى الاقوياء وممن لا يثيره العنف ولا يقعد به الضعف ثم الصق (بدوى الفقه  
والدين) بدوى [المروات] الاحساب واهل البيوتات الصالحة (والسوابق الحسنة) ثم اهل النجدة  
والشجاعة والسخاء والسماحة فانهم جماع من الكرم وشعب من العرف.<sup>۱</sup>

از افراد ارتش کسی را فرمانده قرار بده که در نظر تو برای خدا و رسول و امام تو،  
خیر خواه و مخلص و دلسوزتر باشد و از همه پاکیزه تر (انقاهم جیاً کنایه است)  
و حلیم تر و از همه در علم و حسن سیاست (مدیریت) و اخلاق، خوب و بهتر باشد، از  
کسانی باشد که زود خشمناک نشود، و عذر طرف را بپذیرد، و نسبت به ضغفا و  
بیچارگان رؤف باشد و در مقابل اقویاء (زورگو) مقاومت داشته باشد، تندی  
اشخاص، او را غضبناک نکرده و ناتوانی، او را از پای در نیآورد و بافقهاء و  
متدینین و افرادی که مردانگی و شخصیت و شرافت دارند و همچنین با  
خانواده های صالح و سابقه دار در خوبی، در ارتباط بوده و با اهل شجاعت و بزرگی  
و سخاوت و گذشت، مرتبط باشد (از آنان استمداد کرده و از بین آنان استخدام  
کند) زیرا اینان مجمع کرم و شعبه ای از معروف و خیر و وثوق می باشند.  
و در مورد منشیان — که اسرار ولی مسلمین در دست آنها می باشد — می فرمایند:

ثم انظر في حال كتابك [فاعرف لكل امرء، منهم فيما تحتاج اليه منه فان للكتاب منازل  
ولكل منزلة منهما حق من الادب لا تحتمل غيره فاجعل لولاية علياء امورك منهم رؤساء تختبرهم لما  
على مبلغ كل امرئ منهم في احتمال ما تولى] فوَلِّ عَلَى امورك خيرهم واخص رسالتك التي  
تدخل فيها مكائيدك واسرارك باجمعهم لوجوه صالح الاخلاق (اجمعهم لوجوه صالح الادب  
واعونهم لك على كل امر من جلائل الامور واجزلهم فيها رأياً واحسنهم فيها ديناً واثقهم فيها فصحاءً  
واطواهم عنك لمكنون الاسرار.

ممن لا تبطره الكرامة فيجتري بها عليك... ثم لا يكن اختيارك اياهم على فراستك  
واستنامتك وحسن الظن منك فان الرجال يتعرفون لفراسات الولاية بتصنعهم وحسن خدمتهم وليس  
وراء ذلك من النصيحة والامانة شيء ولكن اخترهم ولو ابما للصالحين قبلك فاعمد لاحسنهم كان

۱ — دعائم الاسلام ص ۳۶۶/۳۶۷ ونهج البلاغه عهدنامه مالک اشتر. مادرتقل، هر دو متن را به هم آمیخته نقل کردیم

فی العامة اثرأ واعرفهم بالامانة وجهأ فان ذلك دليل على نصيحتك لله ولمن وليت امره.<sup>۱</sup>

در حال منشیان و نویسندگان خود نظر کن و هر فردی را نسبت به کاری که به عهده او می‌گذاری شناسائی کن زیرا منشیان را درجات و مراتبی هست (و هر مرتبه‌ای دارای شئون خاص و شرائط مخصوصی می‌باشد) و هر مرتبه‌ای را آداب خاصی لازم است (ادب، ظرافت، خوب اخذ نمودن، اخلاق خوب).

برای کارهای بزرگ (از میان منشیان) رؤسائی منصوب کن که برای این کار (در حد کاری که به عهده او واگذار می‌شود) امتحان و آزمایش‌شان کرده باشی، منشیان نامه‌های سری و طرحها و نقشه‌های سیاسی و جنگی و اقتصادی، از افرادی باشند که دارای اخلاق و ادب نیکو هستند و بهترین یار و یاور تو در کارهای بزرگ و سنگین می‌باشند و از حیث دین و رأی و نظر از دیگران خوب‌تر و صائب‌تر و از جهت خلوص و نصیحت از همه مخلص‌تر و دلسوزتر و مورد اعتمادتر و در حفظ اسرار تو از دیگران دقیق‌تر باشند، از افرادی که احترام تو او را از حد خود بیرون نبرد و (دبا اثر اکرام و احترام تو) به تو جرأت پیدا نکنند.

انتخاب تو در مورد اشخاص متکی به خواست و انس و اطمینان خودت نباشد، و به حسن ظن قناعت نکن، زیرا مردان، خود را با تصنع و ظاهر سازی و نشان دادن حسن خدمت طبق خواست ولات (مسئولین مافوق خود) معرفی می‌کنند (اگر والی زاهد باشد، خود را زاهد نشان می‌دهند و یا خود را امین و ناصح و... معرفی می‌کنند) در حالی که در باطن از امانت و اخلاص بهره‌ای ندارند، بلکه آنان را با توجه به کارهایی که در سابق داشتند و از طرف زمامداران خوشنام، پستی داشتند، آزمایش کن و در میان مردم آثار خوب و نام نیک باقی گذاشته‌اند و به امانت معروف شده‌اند.

امتحان کردن و خوبیها را استخدام نمودن و به این دستورات عمل کردن، دلیل بر این است که تو نسبت به خدا و ولی امر مسلمین ناصح و مخلص هستی.

### نتیجه بحث

بدون شک و تردید، تجسس در اسرار مردم حرام است، ولی در مواردی که مصالح شخصی یا اجتماعی مقتضی تجسس باشد در صورتی که مصالح تجسس اهم از مصلحت حفظ

۱ - دعائم الاسلام ج ۱/ ۳۷۳ و نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، در نقل الفاظ هر دو روایت را به هم مخلوط کردیم و خوانندگان محترم می‌توانند به هر دو نص رجوع نمایند.



اسرار مردم باشد تجسس، جائز بلکه گاهی واجب است، از جهت اینکه مقتضای قانون تزامم این است، یا اینکه موضوع حرمت از اول مقید است به اینکه تجسس، روی اغراض صحیح نباشد، بهر حال موارد خاصی ذکر نمودیم که بالخصوص دلیل بر جواز تجسس و تفحص در آنجاها داریم.

ولکن باید در نظر داشته باشیم که تجسس جائزنا واجب در حد ضرورت است یعنی به مقداری که در کار مورد نظر ما ضرورت وجود دارد، همان قدر تجسس جائز خواهد بود و بیشتر از آن حد یا در چیزهایی که در آن هدف دخالت ندارد، تجسس، حرام است، همچنانکه پس از تجسس کردن، اگر ضرورت اقتضاء نکند افشاء نمودن و آبروی اشخاص را بردن حرام است، بنابراین باید تجسس به وسیله افرادی باشد که مورد وثوق کامل باشند که ابداً اسرار مردم را فاش ننمایند و آبرو و حیثیت مردم را نبرند و بیش از حد لازم و شرائط تفتیش نکنند.

ادامه دارد



بقیه از صفحه ۱۶۰

والجهاد مع الناکثین والقاسطین والمارقین البغاة، فلا یخصها أحد إلا الله تعالی، وکأن الناقد رأى ذلك أی تأسیس سلطنة المسلمین وتشکیل دولتهم من أعمال أبی بکر ولذا رأى أنه لا یمكن لسعد الجواب عنه ولم یلنفت إلى أنه لم یکن وحده فیما کانوا بصدد من السلطنة علی المسلمین والامتیلاء علیهم بل کانوا حزناً وجماعة یعملون لذلك من عصر النبی صلی الله علیه وآله ولم یکن مقصدهم تأسیس الحكومة للمسلمین بل کان مقصدهم الاستیلاء علی الامور وعلی السلطان ومنع امیر المؤمنین علیه السلام عن حقه.

الثانی عشر: اشتمال حدیث سعد بن عبدالله علی موت أحمد بن إسحاق فی حیاة العسکری علیه السلام وبعثه علیه السلام خادمه المستی بکافور لتجهیزه مع أن بقاء أحمد بعده علیه السلام أمر قطعی اتفاق — الخ .  
أقول: هذا أقوى ما تشبّه به لا ثبات جعل الحدیث ولا تنکر استصحاب الجواب عنه لو کان أحمد بن إسحاق المذكور فی هذا الحدیث هو أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعری الحنفی بعد وفاة مولانا أبی محمد علیه السلام، أما لو اجتمنا أنه غیره یرتفع الإشکال، ولا دلیل علی کونها واحداً وإن لم یکن دلیل علی کونهما متعدداً لو لم نقل بأن نفس هذا الحدیث دلیل علی التعدد، سبباً بعد ما کان مخرجه الصدوق الذی قد سمعت أنه کان عارفاً بالرجال سبباً مثل أحمد بن إسحاق الأشعری المعاصر لأبيه، ولا ریب أنه لو لم یکن عارفاً بأحوال الرجال کان عارفاً بمثله، یرفه معرفة تامّة وهو مع ذلك أخرج هذا الحدیث محتجاً به فی کتاب مثل کما الذین، فلو کان أحمد بن إسحاق المذكور فی هذا الذی توفی فی عصر الغيبة الصغری دون عصر الإمام العسکری علیه السلام کیف لم یتفطن به؟ لا یجوز ذلك ولا تقبله، فیدور الأمرین أن نقول بعدم تفظن مثل الصدوق — قدس سره — بهذا الأمر القطعی الاتفاق المشهور والمعروف الذی لا یخفی علی مثله أو أن نقول بدس هذا الحدیث فی کما له وأنه لم یخرجه فیهِ وزاد علیه بعض الوضاعین کله أو ذیله الذی لم یخرجه صاحب الذلائل أو أن نقول بتعدد المستی بأحمد بن إسحاق، والمتعین الثالث کما لا یخفی ومجهولية حال المذكور فی حدیث سعد لا یدلّ علی ضعفه، بل یرتفع منه أن الصدوق کان یرفه بأنه کان خیر أهل البلد: والحمد لله علی الهدایة.